

شخصیت پردازی در رمان «عذراء جاکرتا»

فرناز حیدریان

دکتری تخصصی ادبیات عرب، دبیر دبیرستانهای آموزش و پرورش استان کردستان، ایران

چکیده

نجیب کیلانی در آثار گرانبهای خود در ادبیات داستانی مجموعه ای از عوامل اجتماعی، سیاسی، دینی و ... را که در طول زندگی خود با آن ها برخورد نموده را به شکلی قوی و صریح در رمان هایش گنجانده است. رمان «عذراء جاکرتا» که افکار و عقاید اسلامی را حول داستان و قصه نشان می دهد، یکی از رمان های اسلامی اوست که در آن مبارزه ی ملت های مسلمان ضد استعمار و نقش حقد و کینه و ظلم را به تصویر می کشد و نشان می دهد که چگونه این اشخاص بر عقیده ی و مذهب خود پا فشاری می کنند. کیلانی، شخصیت های معاصر را در قالب شخصیت های داستانش می ریزد تا ظلم موجود در جامعه را زیباتر به تصویر بکشد. شخصیت های اصلی و فرعی در رمان با نشان دادن ایستایی و پویایی و سادگی و پیچیدگی شخصیت ها به زیبایی به کار گرفته شده است. در این رمان از شیوه ی شخصیت پردازی مستقیم و غیر مستقیم به ویژه توصیف و گفتگو در پرداخت شخصیت ها استفاده شده است. این تحقیق به بررسی انواع شخصیت و شیوه های شخصیت پردازی در داستان های نوین معاصر و چگونگی کاربرد آن در رمان «عذراء جاکرتا» می پردازد، اساس این رمان بر پایه ی وجود شخصیت های متضاد است که با این وجود ابعاد مختلف شخصیت ها بهتر ظاهر می گردد.

کلید واژه ها: شخصیت، رمان، نجیب کیلانی، عذراء جاکرتا.

مقدمه

داستان یکی از مهم ترین و مؤثرترین انواع ادبی جهان است که از دیر باز مورد توجه آدمی بوده و در زندگی و تفکرات بشر تأثیرات عمیق و ژرفی داشته است، انسان ها در هر دوره ای از زندگی خود به این قالب هنری متوسل شده اند تا اندیشه ها و آرمان های خود را هر چه بهتر حفظ و پاسداری کنند. یکی از انواع مهم داستانی رمان است، رمان از دیگر اجناس ادبی متفاوت است، چون امتزاج پیشرفت های ادبی دوره ی معاصر است که انقلاب جدیدی را در مدت نیم قرن به پا کرد (شاهین، ۲۰۰۱: ۹).

در عربی اصل ماده (الروایة) از (روی) به معنای جریان آب یا وجود آب فراوان یا ظهور آب در شکلی از اشکال و حرکت آن از جایی به جای دیگر بود، سپس از این شکل به (الروایة) انتقال یافت (مرتاض، ۱۹۹۸: ۲۲).

رمان چشم انداز وسیعی از زندگی را پیش روی خواننده می نهد و به خواننده امکان می دهد تمام زندگی یک شخص یا یک دوره طولانی از زمان را به چشم ببیند. رمان داستانی است که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی از انحا شالوده ی جامعه را در خود تصویر و منعکس کند (بارونیان، ۱۳۸۷: ۲۱۸). رمان نیز همچون داستان از عناصر مختلفی همچون: شخصیت، پیرنگ، زاویه دید، صحنه و ... تشکیل می شود که مهمترین این عناصر شخصیت ها هستند. شخصیت یعنی مجموعه خصوصیتی که حاصل برخورد گرایز و امیال نهفته ی انسان با دانش های اکتسابی او در زمینه های مختلف اجتماعی است و در اصطلاح فرد ساخته شده ای است که مانند اشخاص واقعی از ویژگی هایی برخوردار است و با این ویژگی ها ظاهر می شود، شخصیت همان فرد است یعنی انسان زنده که کار می کند و به تفکر می پردازد (فیصل، ۲۰۰۳: ۱۳۱).

نجیب کیلانی یکی از پیشگامان عرصه ی ادبیات در میان ملت عرب است، چرا که آثار زیادی در زمینه های مختلف نگاشته است که با نگارش این آثار الگوهای والایی به ادبیات ملت خویش تقدیم کرده است و برنده ی جوایز متعددی گشته است. یکی از رمان های او که رنگ و بوی دینی و تاریخی دارد، رمان «عذراء جاکرتا» است که در آن چهره ی ظلم و کفر و استعمار در آن نمود دارد. این پژوهش با تمرکز بر رمان «عذراء جاکرتا» به بررسی و تحلیل شخصیت های آن می پردازد. هدف از انتخاب این رمان با الهام از واقعیت، آگاه ساختن دنیای اسلام از ظلم ستمگر و کفر است. در اینجا سعی می شود به جواب سؤالاتی از قبیل:

- (۱) نویسنده از چه شیوه های شخصیت پردازی در این رمان کمک گرفته است؟
- (۲) نویسنده با الهام از چه واقعه و با چه انگیزه ای این داستان را نگاشته است؟
- (۳) نویسنده بیشتر چه نوع شخصیت هایی را در داستان بکار گرفته است؟ پاسخ داده شود.

نجیب کیلانی و جایگاه او در ادب معاصر

نجیب کیلانی در سال ۱۹۳۱م. در میان مزارع سرسبز روستای شرشابه به دنیا آمد، او در مکتب خانه ی روستا، قرآن را حفظ کرده و یک سری سرودها و آوازهای خاص آن دوران را در آن جا یاد گرفت (کیلانی، ۱۹۸۵: ۹).

کیلانی بعد از گذراندن دوره ی دبیرستان در طنطا و مراحل تحصیل در دانشکده ی پزشکی و آشنایی با زبان فرانسه، انگلیسی و روسی، توانایی خاصی در انتشار شعر و روزنامه و مجلات پیدا کرد و شعر بسیاری از شاعران آن زمان را حفظ کرد و در تقلید از شاعران بزرگ بسیار اهتمام می ورزید. اولین اشعار و سرود های او در موضوعات تاریخی، دینی و مناسبات سیاسی بود. برای او بسیار شیرین بود که در آن دوران شاعر شادی ها و مناسبات و مراسم شایع آن زمان گردد و به همین دلیل اولین اثر خود را

(نحوالاعلا) نامید که در انتشار آن بسیار سختی ها کشید. بیشترین فعالیت های ادبی او در این دوره تا سال ۱۹۵۰ اکثراً شعر و تعدادی محدودی مقالات و نمونه هایی از قصه کوتاه است (همان: ۱۲).

نجیب کیلانی علاقه ی زیادی به مطالعه داشت به خصوص مجلاتی که در این دوره چاپ گردید مثل: الرسالة، الثقافة، الهلال، المقتطف که از این طریق با ادبایی از جمله سید قطب، مصطفی صادق الرافعی، العقاد، المازنی و طه حسین و ... آشنا شد. در ابتدای زندگی ادبی اشگرایش واحدی نداشت و هر آن چه را که می یافت مطالعه می نمود (العرینی، بی تا: ۱۳).

کیلانی دارای پنجاه و هفت کتاب در موضوعات مختلف علمی و ادبی است و تعداد زیادی مقاله که در مجله های مختلف به چاپ رسیده است، رمان های او شامل: أرض الأنبياء، حكاية جاد الله، الطريق الطويل و ... و داستان های او شامل: أرض الأشواق، دموع الأمير، حکایات طبیب، عند الرحیل و ... و دیوان های شعریش شامل: أغاني الغرباء، المسرحيات و ... و کتاب های پزشکی: فی رحاب الطب النبوی، الصوم و الصحة و ... می باشد (همان: ۲۸).

اولین رمانی که کیلانی به چاپ رسانید رمان (الطريق الطويل) و اولین کتابش کتاب (الإسلامية و المذاهب الأدبية) است (بریغش، ۲۰۱۰: ۲). نجیب کیلانی موفق به کسب جوایز متعددی از جمله دریافت جایزه انجمن داستان نویسان و مدال طلاهای هدیه شده از طرف طه حسین شده است.

مراحل ادبی زندگی و جایگاه او را در ادبیات معاصر می توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) مرحله اول از زندگی او در مجال قصه و داستان بود، زیبایی هنر داستان نویسی و روایت گری و آفرینش شخصیت ها و گفتگو او را به سمت نوشتن واداشت بدون اینکه به تقلید بگراید. او در این مرحله از محیط خود الهام می گرفت. کیلانی تا سال ۱۹۵۰ نیز معنی حقیقی مکاتب ادبی را به خوبی نمی دانست.

ب) مرحله ی دوم، زمان ملحق شدن او به دانشگاه قاهره در سال ۱۹۵۱ در دانشکده ی پزشکی بود، در این دوران بود که در مدت ده سال به زندان افتاد و در این مدت رمان (الطريق الطويل) را نوشت، هدف او از نوشتن این رمان بیان فقر و بدبختی مردم و ظلم و فساد موجود در جامعه بود، در این مرحله کیلانی موفق به دریافت جوایز متعددی گشت و با تدریس اولین رمان او در دوره ی دبیرستان در مصر و سوریه موافقت شد (کیلانی، ۱۹۸۵: ۲۹).

ج) مرحله ی سوم، مرحله ی تطبیق و توجه به ادب اسلامی بود، او در این مرحله به مکاتب ادبی توجه پیدا کرد و معتقد بود که برای پیشبرد اهداف اسلامی باید ادب اسلامی را تقویت کرد تا بتوان با ظلم و فساد موجود در جامعه مبارزه کرد.

شخصیت و انواع آن

به طور معمول هر نویسنده در ادبیات داستانی بینش، تفکر، احساسات و اعتقادات خاص خود را در مسیر داستان به نمایش می گذارد، از آنجا که بهترین تجلی گاه این احساسات و اعتقادات شخصیت ها هستند، شخصیت پردازی نیز در ادبیات داستانی اهمیت پیدا کرده و خواننده با شناخت شخصیت های داستانی می تواند با ایدئولوژی، احساسات و جهان بینی نویسنده آشنا شود؛ محور اصلی بسیاری از داستان ها و رمان های برجسته جهان شخصیت ها هستند (بارونیان، ۱۳۸۷: ۲۷۶).

شخصیت مجموعه خصوصیتی است که حاصل برخورد گرایز و امیال نهفته انسان با دانش های اکتسابی او در زمینه های مختلف اجتماعی است (فیصل، ۲۰۰۳: ۱۳۱)

اشخاص ساخته شده ای را که در داستان، نمایشنامه و فیلم نامه ظاهر می شوند شخصیت می نامند، شخصیت بازیگر داستان است و در اثر روایتی یا نمایشی فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و آنچه می گوید و انجام می دهد وجود

داشته است، خلق چنین شخصیت هایی را که برای خواننده در حوزه ی داستان یا نمایشنامه یا فیلمنامه و... تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می کنند، شخصیت پردازی می خوانند، همچنین شخصیت می تواند رسم و سنت، خصلت فردی، نیروهای طبیعی و اجتماعی نیز باشد (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۲۹۹).

شخصیت و پرداخت شخصیت و نشان دادن آن در داستان یکی از عناصر مهم و اساسی داستان است، در قصه های قدیمی و حکایت ها و افسانه های عامیانه و حتی در رمانس ها شخصیت به معنای امروزی وجود نداشت؛ در قصه های قدیمی شخصیت ها آدم هایی هستند که تحت تأثیر ماجراهای قصه قرار می گیرند و به دنبال ماجراها حرکت می کنند، در متن خیر یا شر مطلق وارد قصه می شوند و به همانگونه هم در پایان بیرون می روند؛ با تحولی که طی سال ها در داستان نویسی به وجود آمد داستان به معنای امروزی شکل گرفت که در آن شخصیت اهمیت بیشتری نسبت به سایر عناصر بر عهده دارد تا جاییکه اکنون بسیاری از داستان ها صرفاً داستان شخصیت هستند (فتاحی، ۱۳۸۶: ۱۴۵)، سپس شخصیت عنصر اساسی در کار داستان نویسی گردید چون بقای این فن ادبی به وجود شخصیت بستگی دارد و با وجود اختلاف منهج و روش های متفاوت به کار گرفته در داستان های مختلف شخصیت در جایگاه خود باقی مانده و از ارزش آن کاسته نشده است (زورق، ۲۰۱۱: ۱۰۰).

داستان نو اینک معتقد است به اینکه موضوع اساسی کار او مناسبات متحول انسانی است، بنابراین اغلب اوقات دست کم یکی از اشخاص داستانی را که در جریان کشمکش حوادث تغییر یا تحولی را روحاً یا جسماً از سر گذرانده است ارائه می کند (یونسی، ۱۳۸۶: ۳۵).

همه ی شخصیت های داستانی یکسان خلق نمی شوند، سنجیدن میزان اهمیت یک شخصیت کار دشواری است، اهمیت را نمی توان با مقیاس های اندازه گیری سنجید، تمایز میان شخصیت ها را با توجه به انواع شخصیت ها می توان فهمید، تقسیم بندی های مختلفی برای شخصیت در این مقال می گنجد که اولین و مهمترین آنها تقسیم بندی براساس اصلی و فرعی بودن شخصیت ها است:

الف) شخصیت های اصلی: در طرح داستان محور و مرکز حوادث شخصیتی است که همه ی حوادث و شخصیت ها به معرفی او می پردازند؛ اوست که حوادث مهم رابه پیش می برد واز همه مهم تر سرنوشت وپایان ماجراهای اوست که اهمیت پیدا می کند، به عبارت دیگر مهمترین شخصیت داستان شخصیتی محوری است که همه طرح و پرداخت داستان در جهت معرفی و مشخص کردن او به کار گرفته می شود ومحوریت حوادث بر رفتار، اعمال، اندیشه و احساسات او قرار می گیرند؛ شخصیت اصلی مهمترین درون مایه، پیام ویا حس داستانی را منتقل می کند ویا دست کم در انتقال آن نقش اساسی دارد(بارونیان، ۱۳۸۷: ۳۰۷). شخصیت هایی اصلی هستند که موضوع داستان یا به عبارت دیگر مشکل داستان را به خود اختصاص می دهند و این شخصیت است که باید با مشکل مواجه شود و آن را از سر راه خود بردارد و داستان را به پیش ببرد و خود به خود توجه خواننده را در طول داستان به خود جلب کند.

ب) شخصیت های فرعی:شخصیت هایی را که در کنار شخصیت های اصلی درمقام دوم یا سوم هستند و اصولاً نسبت به شخصیت اصلی در داستان اهمیت کمتری دارند، شخصیت فرعی می نامیم؛ شخصیت های فرعی شخصیت اصلی را برای رسیدن به هدفش یاری می کنند،آنها یا دوست یا محرم اسرار یا مخالف و دشمن شخصیت اصلی هستند؛ این شخصیت ها بهانه ای برای ارائه اطلاعات درباره ی داستان وشخصیت های اصلی به خواننده هستند (همان: ۳۰۴).

فورستر شخصیت ها را با توجه به عمل و ویژگی های روانی آن ها به دو دسته شخصیت های ساده وپیچیده تقسیم می کند:

الف) شخصیت های ساده: در اشکال ناب خود بر گرد یک فکر یا کیفیت واحد ساخته می شود. این شخصیت، شخصیتی غیر منتظره نیست و در طول داستان خواننده را زیاد تحت تاثیر قرار نمی دهد، در شرایط خاصی قرار دارد و تغییر نمی کند و عواطف و احساسات و جریان زندگی اش در طول داستان یکسان است (مرتاض، ۱۹۹۸: ۸۹).

ب) شخصیت های جامع یا پیچیده: اولین کسی که این اصطلاح را بکار برد فورستر ناقد و راوی انگلیسی در کتابش به نام (Novel The Of Aspects) بود، به عقیده او این شخصیت، شخصیتی کلی و پیچیده است که در طول رمان می توان به کرات او را در مراحل مختلف پیرنگ مشاهده کرد، شخصیت جامع شخصیت شجاع و بلند پرواز داستان است، عشق می ورزد و تنفر پیدا می کند و در کل تاثیر فراوانی در داستان دارد (همان: ۸۹-۸۷).

علاوه بر تقسیم بندی فورستر، براساس نقش اشخاص داستانی در جریان وقایع داستان، شخصیت را به دو نوع ایستا و پویا تقسیم کرده اند:

الف) شخصیت های ایستا: شخصیت هایی هستند که در داستان تغییر نمی کنند یا اندکی تغییر می پذیرند، همان طور که وارد داستان می شوند با همان وضعیت و کیفیت هم بیرون می روند، این نوع شخصیت هابیشتر مربوط به قصه های قدیمی هستند، امروزه هم داستان های عامه پسند و بازاری دارای شخصیت های ایستا هستند (فتاحی، ۱۳۸۶: ۳۱۴).

ب) شخصیت های پویا: شخصیت های پویا شخصیت هایی هستند که در طول داستان دستخوش تغییر و تحول می شوند و جنبه ای از شخصیت، عقاید و جهان بینی یا خصلت و خصوصیت شخصیتی آن ها تغییر کند، این دگرگونی ممکن است عمیق، سطحی، پدمانه یا محدود باشد (بارونیان، ۱۳۸۷: ۳۱۴).

شیوه های شخصیت پردازی

شیوه های شخصیت پردازی در داستان متعدد است، نویسنده با توسل به ابعاد مختلف شخصیت پردازی او را به خواننده معرفی می کند:

الف) شخصیت پردازی مستقیم: شخصیت پردازی مستقیم یا (الطريقة التحليلية) یکی از شیوه های شخصیت پردازی است که در آن نویسنده صریحاً با شرح یا با تجزیه و تحلیل می گوید که شخصیت چه جور آدمی است یا به طور مستقیم از زبان کس دیگری در داستان شخصیت را معرفی می کند (بارونیان، ۱۳۸۷: ۲۸۵). نویسنده یا راوی ویژگی های درونی و بیرونی شخص مورد نظر خود را بدون اینکه به جایگاه شخصیت توجه کنند بیان می کنند.

ب) شخصیت پردازی غیر مستقیم: شخصیت پردازی غیر مستقیم یا (الطريقة التمثيلية) آن است که نویسنده از طریق رفتار، اندیشه ها، گفتار و حتی نام شخصیت اطلاعاتی را به طور غیر مستقیم در اختیار خواننده قرار دهد؛ در روش شخصیت پردازی غیر مستقیم نویسنده با عمل داستانی، شخصیت داستان را معرفی می کند و ما از طریق افکار، کردار و گفت وگوهای خود شخصیت، او را می شناسیم.

برای شخصیت پردازی غیر مستقیم از این عوامل می توان یاری جست:

۱) رفتار: رفتار انسان قسمت اعظم تفکرات، احساسات و اعمال او را شامل می شود و قصه نویس از طریق رفتار متفکرانه، عاطفی و یا عینی اشخاص به موقعیت شخصیت ها پی می برد.

۲) **گفتگو:** بهترین وسیله نشان دادن روابط بین اشخاص است، گفتگو صحبت های رد و بدل شده میان شخصیت ها را ارائه می کند تا فعل و انفعال فکر و ویژگی های درونی و خلقی افراد را نشان بدهد.

۳) **نام:** نام شخصیت می تواند سر نخ شالوده ی شخصیت باشد، سر نخی که کمک می کند آن بعدی از شخصیت که مورد نظر است برجسته تر شود.

۴) **قیافه ی ظاهری:** یکی از ابعاد شخصیت پردازی است که مشخصات و ویژگی های ظاهری فرد برای شناخت او استفاده می شود.

۵) **توصیف:** توصیف جلوه ای از دنیای درونی و احساسات شخصیت یا هر آنچه که موجب تحریک و پویایی داستان می شود را به ما ارائه می دهد (همان: ۳۰۲).

۶) **گفتگوی درونی:** یکی از شیوه های ارائه جریان ذهن است، گفتگو های درونی گاه دارای مخاطب هستند و گاه بدون مخاطب به شکل حدیث نفس در دل شخصیت گفته می شود و خواننده را در شناخت شخصیت یاری می دهد.

نگاهی به رمان «عذراء جاکرتا»

رمان «عذراء جاکرتا» در مرحله ی سوم زندگی ادبی کیلانی نوشته شده است. این رمان یکی از رمان های اسلامی اوست که هدف از نوشتن آن را وظیفه ی دینی و آگاه کردن دنیای اسلام از حوادث واقعی می داند، او در رمان هایش گاه به ترکستان و گاه به نیجریه و ... سفر می کند، در این رمان نیز به جاکرتا پایتخت اندونزی می رود و قسمتی کوچک از زندگی یک خانواده ی مسلمان را در قالب رمان به تصویر می کشد (کیلانی، ۱۹۸۵: ۱۲۵).

کیلانی تأثیر ایمان و استواری انسان مسلمان و پایبندی به ارزش های اسلامی را که در رمان های (لیالی ترکستان، عمالقه الشمال، الطريق الطویل) به تصویر کشیده بار دیگر در «عذراء جاکرتا» مطرح می کند و از زاویه ای دیگر به تصویر خیانت کفر و پیروزی ایمان می پردازد، کیلانی در این رمان از حوادث دهه ی ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ و ظلم و فساد های موجود در جامعه ی آن زمان الهام می گیرد.

رمان های کیلانی معمولاً در حجم واحدی قرار دارند که در مقام قیاس نمی گنجند، «عذراء جاکرتا» در ۱۸ فصل کوتاه و منسجم نوشته شده است.

این رمان همانطور که از نام آن بر می آید داستان دختری است که در شهر جاکرتا در اندونزی زندگی می کند. این دختر مسلمان که نمونه ی بارز یک زن مسلمان است «فاطمه» نام دارد. «فاطمه» به همراه پدرش «حاج محمد» و نامزدش «ابوالحسن» عضو یکی از احزاب اسلامی اندونزی به نام حزب «ماشومی» هستند.

ظلم و فساد موجود در جامعه اندونزی و مغایر بودن اوضاع و قوانین آن با دستورات اسلام باعث شده بود که این سه نفر در محیط های مختلف به اعتراض علیه کمونیست بپردازند، مثلاً «فاطمه» در انجمنی که برای دانشجویان دختر تدارک شده بود شرکت کرده و پس از اینکه سخنان عیدید - رهبر انجمن - را نامعقولانه و خلاف دین می داند به اعتراض علیه او بر می خیزد. اعتراض ها و برخورد های این سه نفر در ابتدا باعث شد «حاج محمد» طی عملیاتی ربوده و زندانی گردد و به دنبال جستجو هایی که «فاطمه» و «ابوالحسن» برای پیدا کردن او انجام دادند با تهمت دادن رشوه به مأموران حکومتی، «ابوالحسن» نیز زندانی شد. «فاطمه» برای یافتن پدر و آزاد کردن «ابوالحسن» از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد، حتی نزد «تانتی» همسر عیدید که از طرفداران حکومت بود رفت، اما نتوانست کاری از پیش ببرد. «فاطمه» نمی توانست در فضای تاریک و غم آلود

خانه منتظر شنیدن خبر های بد از سوی پدر و نامزدش و پیش آمدن وقایع نامساعد شود و چاره را جز در فعالیت میان گروه های اسلامی ندید، به همین دلیل در یک دفتر روزنامه مشغول به فعالیت شد تا اینکه به مشیت الهی قیامی بزرگ در جاکارتا اتفاق افتاد که طی آن عده ی زیادی از بزرگان حکومتی از جمله «عیدید» کشته و عده ای نیز فراری شدند. «ابوالحسن» و «حاج محمد» که دستور قتلش نیز صادر شده بود طی این قیام آزاد شدند. این قیام تحولی بزرگ و تاریخی را برای مردم و از جمله خانواده «فاطمه» به ارمغان آورد. اما بعد از آزاد شدن آن ها فرصت دیدار دوباره آن دو با «فاطمه» وجود نداشت، در این جا نویسنده یکی از واقعیت های زندگی انسان مبارز را به تصویر می کشد. این تصویر در خون غلتیدن «فاطمه» است، «فاطمه» در یکی از درگیری های شبانه شهید می شود، او در راه هدفش جانش را از دست می دهد... البته با رضایت و خشنودی...

شخصیت و شخصیت پردازی در رمان «عذراء جاکرتا»

زیبایی و اساس رمان «عذراء جاکرتا» بر وجود شخصیت های متضاد و حوادث بوجود آمده میان آنها بنا شده است. شخصیت های این رمان از دو دسته شخصیت های اسلامی و غیر اسلامی (کمونیست) تشکیل شده است که هر کدام در پی رسیدن به اهداف خود هستند و عملکرد آنها در خدمت اعتقادات آنهاست. منبع الهام و مصدر شخصیت های داستان های کیلانی یک منبع واحد نیست، او شخصیت های این رمان را از محیطی که در آن زندگی کرده، یا از حوادث تاریخی که شنیده الهام می گیرد و سعی می کند شخصیت هایی واقعی در این رمان خلق کند، چون زیبایی شخصیت های تاریخی به واقعی بودن آن است (العرینی، بی تا: ۱۸۸). اهمیت این شخصیت ها نیز از همین دیدگاه است و به مراتب تاثیرگذاری آنها در خواننده نیز بیشتر می شود. در اینجا به انواع شخصیت ها و شیوه های شخصیت پردازی در رمان «عذراء جاکرتا» پرداخته می شود.

انواع شخصیت در رمان «عذراء جاکرتا»

شخصیت های رمان «عذراء جاکرتا» با رویکرد ها و دیدگاه های مختلف دو جامعه ی متفاوت در قالب شخصیت های محدود به نمایش گذاشته می شود و به این ترتیب جامعه ای محدود اما واقعی برای خواننده را با خود همراهی می کند. شخصیت ها به گونه های مختلف تقسیم بندی می شوند، در اینجا به انواع شخصیت ها در رمان «عذراء جاکرتا» می پردازیم.

شخصیت های اصلی

شخصیت های اصلی و اساسی داستان شخصیت هایی هستند که محور داستان قرار می گیرند و وقایع داستان در مسیر زندگی آنها اتفاق می افتد. شخصیت اصلی این رمان نیز دختری به نام «فاطمه» از خانواده ای دیندار و مذهبی و جزو طبقه ی متوسط جامعه است. این شخصیت ساخته ی یک ترکیب از دنیای خیالی و واقعی ذهن نویسنده است. شخصیت «فاطمه» در این رمان نمونه ی یک زن مسلمان است که گویی هدف نویسنده از معرفی این شخصیت رسانیدن پیام صبر و پایداری به دنیای اسلام است.

«فاطمه» دختری مسلمان، شجاع و فداکار است که از وجود ظلم و فساد موجود در جامعه و حضور کمونیست ها در سرزمین خود رنج می برد. او عضو یکی از احزاب اسلامی به نام «ماشومی» است که در جریان سخنرانی های «عیدید» - که جزء کمونیست ها بود - و فقط قصد ظاهر سازی و فریب دختران را داشت، نتوانست ساکت بماند. باور و اعتقاد دینی «فاطمه» باعث شد که بدون هیچ ترسی در برابر «عیدید» و هم نظران او بایستد و اینگونه نظر خود را در مورد سخنان «عیدید» بیان کند: «افکارکم بهمفهومها الطبقي هي الحقد .. والعقد النفسيه .. هي إرساء قواعد التناحر الديموي.. و إتلاف القيم الإنسانية الرفيعة ... و كان مجيء الدين الإسلامي في بلادنا ... ثورة على الفساد والظلم والتبعية والعبودية» (کیلانی، ۲۰۰۵: ۱۴).

شخصیت «فاطمه» جامع است و در طول رمان به کرات می توان او را مشاهده کرد، نویسنده سعی دارد با غیر منتظره نشان دادن این شخصیت و تغییر افکارش خواننده را بیش از پیش تحت تأثیر خود قرار دهد، در واقع نقش «فاطمه» به عنوان شخصیت اصلی برای نشان دادن قدرت و ایمان یک زن مسلمان است، این موضوع در تمام مدت حضور «فاطمه» در رمان مشهود است

«فاطمه» گاه دچار یأس و ناامیدی می شد و ارزش های اخلاقی و دینی را در حال نابودی می دید، برای دختری مؤمن و حساس همچون «فاطمه» مشاهده ی ظلم و فساد و بی توجهی مردم نسبت به این امور قابل قبول نبود، این موضوع را در گفتگویی که با پدرش داشت می توان مشاهده کرد: «همست فاطمة فی حزن بالغ:

- أنا ضعيفة ..
- أنت قوية بالله ..
- والمبادئ الفاضلة تضمحل .. تموت ..
- لن تموت أبداً يا فاطمة .. لأنها من صنع الله ..
- أليس عجباً يا أبتى أن يتبع ملايين البشر تلك الدعاوى الإلحادية الهدامة، أنه أمر مخيف» (همان: ۳۱)

«فاطمه» بعد از ربوده شدن پدر، برای پیدا کردن او از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد و برای دیدار دوباره با او و بازگشت به آرامش گذشته به دادن رشوه به «جمیله» تن در داد و برای تهیه ی آن شروع به فروختن لباس و اثاثیه ی منزل کرد. شخصیت «فاطمه» در ظاهر ایستا به نظر می آید اما اعمال و رفتاری که در اثنای داستان انجام می دهد خبر از تغییراتی عمیق و گاه سطحی در شخصیت او می دهد مثلاً پویایی این شخصیت را زمانی می توان دید که با وجود عشق به میهن و مبارزات زبانی اش با کمونیست ها، از مادر می خواهد که این سرزمین را ترک کنند. «قالت فاطمة: لم لا نرحل عن هذه الأرض؟» (همان: ۵۳).

شرم و حیای یک زن مسلمان در وجود «فاطمه» تجلی یافته است. این امر را می توان در ارتباط او با «أبوالحسن»، هنگامی که از «فاطمه» خواست که زودتر ازدواج کنند دید: «أنا الذي أطلب التأجيل هذه المرة ... ضحكت و إحمراً وجهها خجلاً» (همان: ۳۶) و در جای دیگر هنگامی که «أبوالحسن» در میان سخنانش گفت: (عزیزم) «فاطمه» از روی شرم و حیا سر به زیر انداخت «قالت و هي تخفض من نظراتها في حياء: لم أتضايق لسماع هذه الكلمة .. إنها من أروع الكلمات ..» (همان: ۹۲).

هر چند کیلانی سرشت پاک و زیبای «فاطمه» را در جای جای رمان آشکار می کند ولی گاه به بیان ظواهر و پوشش او نیز می پردازد: «أجمل ما فيها عيناها اللتان تشرقان حيوية و إيماناً و جلالاً و كانت طويلة الأكمام، ترتدي على رأسها شالاً أبيض يخفي شعرها و يبرز وجهها المتألق النضر» (همان: ۱۳). در جایی دیگر از زبان «عیدید»، پوشش اسلامی «فاطمه» را اینگونه بیان می کند گویی او از دیدن این لباس و روسری متعجب می شود: «وجد فتاة تجلس مع زوجها تلبس ثوباً ضافياً فضفاضاً و على رأسها شال أبيض ...» (همان: ۱۰۴).

عنوان این رمان از نقش «فاطمه» در داستان گرفته شده است. در مقاله ی «شخصیت پردازی زن در سه رمان لیالی ترکستان، عذراء جاکرتا، عمالقہ الشمال» چنین آمده که «فاطمه» از ریشه ی «فطم» به معنای گرفتن کودک از شیر مادر گرفته شده، پس بر هر گونه جدایی از وابستگی ها و تعلقات دنیوی اطلاق می شود (عبدی، ۱۳۹۰: ۹) به همین دلیل کیلانی این نام را برای این شخصیت برگزیده است.

«فاطمه» به آرزویش که آزاد شدن پدر و «أبو الحسن» است می رسد اما فرصت چندانی برای دیدار آنها پیدا نمی کند و به دست یکی از اتباع «عیدید» به شهادت می رسد. صحنه ی آخر داستان صحنه ی غم انگیزی به چشم می آید، رنگ قرمز را روی لباس های سفید «فاطمه» نشان می دهد، رنگ خون و شهادت در میان نوری زیبا و در دستانش شاخه ی گل قرمز و والاتر از آن خنده ای که بر لبان او و قرآنی است که در لباسش به همراه دارد.

شخصیت های فرعی

شخصیت های فرعی شخصیت هایی هستند که نقش و تأثیر آنها در رمان کمرنگ تر است، شخصیت های فرعی این رمان به ترتیب اهمیت عبارتند از: حاج محمد، أبو الحسن، رهبر حزب «عیدید»، مادر فاطمه، جمیله، تانتی، انانج و

گاه نویسندگان از یک شخصیت ناشناس (فرعی یا سیاهی لشکر) در قسمتی از داستان بهره می گیرد تا تأثیر گذاری را چند برابر کند، مثلاً در این رمان برای نشان دادن اوضاع نابسامان و هرج و مرج در جامعه پسر نوجوانی را توصیف می کند که در جریان یک هرج و مرج خیابانی آسیب می بیند: «ساد هرج و مرج و توقف الأتوبيس، الناس يتدافعون كحيوانات في قفص، و نظرت فاطمة وجدت شاباً في السابعة عشر ممزق الثياب، كث الشعر، يضربه الناس من كل صوب، و هو شاحب الوجه و زائغ النظرات، يتلقى الضربات حزناً مكبوتاً دون أن يتكلم ...» (کیلانی، ۲۰۰۵: ۱۰۷) توصیف چنین اوضاعی بر احساسات خواننده تأثیر گذار تر است و هنر مندی نویسنده را در پرداخت جزئیات به زیبایی نشان می دهد.

الف) شخصیت أبو الحسن

«أبو الحسن» را به عنوان مبارز، دانشجو و یکی از اعضای «حزب ماشومی» می شناسیم که هم دانشگاهی «فاطمه» و شخصیت همراز اوست. اولین قسمتی که اسم او وارد رمان می شود زمانی است که «فاطمه» در مورد ازدواج با «أبو الحسن» با پدرش مشورت می کند. نویسنده از زبان «حاج محمد» چارچوبی کوتاه از شخصیت «أبو الحسن» را در اختیار خواننده می گذارد «أنه من خيرة شباب «ماشومی» و قد كان شجاعاً ولازال ... و أبوه رجل طيب برغم فقره و أنا أرحب بذلك» (همان: ۳۲).

«أبو الحسن» مردی شجاع، مؤمن، پایبند به ارزشهای اخلاقی و ضد کمونیست است که برای بیداری مردم در کنار «فاطمه» به سخنرانی می پردازد «و تبعها أبو الحسن ليقول: إن الخداع و الإيهاب لن يدوما إلى الأبد، و أن الجزر الخضراء سوف تحطم التيارات الغريبة و تحافظ عليأصالتها و تراثها» (همان: ۳۵). «أبو الحسن» در جریان گم شدن پدر «فاطمه»، فعالیت های زیادی انجام داد، عکس های «حاج محمد» را بر دیوارها پخش می کرد و مردم را علیه نظام به قیام تشویق می کرد و سعی در بیداری آنها داشت تا سر انجام به جرم تحریک اذهان عمومی دستگیر و به زندان انداخته شد.

فضای تاریک و غم آلود زندان بازهم امید را از چشمان «أبو الحسن» نگرفت، امیدی که با فکر و خیال او زندگی می کرد و آن را جزئی از وجودش احساس می کرد: «شعر أبو الحسن بغير قليل من الحزن و هو يتذكر «فاطمه» أدرك أنها ضرورة له كالماء و الهواء و الطعام و أنها فوق ذلك كله تشكّل جزءاً من روحه و كيانه و تبين له مدى عمق حبه الكثير لها» (همان: ۸۶).

کیلانی موضوع عشق و استقامت را با هم آمیخته می کند تا شناخت شخصیت را برای خواننده آسانتر ساخته و به اهداف خود جامعه ی عمل پیوشاند. «أبو الحسن» در زندان با خود سخن می گوید، گاه در فکر تغییر امور و وضعیت سرزمینش است: «لو فعل مثلي في كل معهد علمي ... في كل مصنع ... لتغيرت الأمور و تحركت المشاعر إلى صنع مستقبل أفضل» و گاه

خیال «فاطمه» به سراغش می آمد: «و أشرق خيال فاطمة عبر الصمت و الأفكار المرهقة .. وجهها يضيئ بالأمل و يعزف أحلى أغنية ...» (همان: ۸۷).

مدت زندان او طولانی می شود، اضطراب و نگرانی وجود او را فرا می گیرد، نگرانی از بابت پدر و مادر پیرش او را شب و روز آزار می دهد و فقط با دعا و نیایش خود را آرام می کند.

بعد از قیام هایی که بر ضد کمونیست ها اتفاق افتاد و شورش هایی که انجام شد، «ابوالحسن» نیز از زندان آزاد گشت و قبل از هر کاری به سراغ پدر و مادرش رفت تا آرامش از دست رفته اش را جبران کند. «ابوالحسن» به امید آینده ای زیبا به سراغ «فاطمه» رفت اما خبری از «فاطمه» نبود به جز جسد خونینش: «وعاد أبو الحسن و عاد حاجي محمد ادریس و لكن فاطمه لم تعد إلّا في صندوق خشبي .. و ملابسه البيضاء الطاهرة مخضبة بالدماء ..» (همان: ۱۵۹).

ب) شخصیت عیدید

یکی از شخصیت های منفور داستان رهبر انجمن دختران دانشگاه به نام «عیدید» است که برای ظاهر سازی، رهبری این گروه را بر عهده گرفته تا از این طریق به اهدافش جامه ی عمل بپوشاند.

نویسنده این شخصیت را نمونه ای از شخصیت های فاسد و ظالم کمونیست معرفی می کند، او از طبقه ی مرفه جامعه است که جوانان زیادی را در راه رسیدن به مقاصد پلیدش نابود کرده است و در فکر از بین بردن علماء دین و وسعت بخشیدن به قلمرو تحت سلطه اش است و فکر پادشاهی در آینده را در سر می پروراند «سأكون أحد المحررين الكبار و سأجعل من الجزيرة الصغيرة التي و لدت فيها قبله الزوار و السواح ... و سأجعل من زوجات الجنرالات الكبار الأرامل و سأسوق علماء الدين كما تساق الأغنام .. هذه الحيوانات المنقرضة .. سأحكم مائة مليون من البشر ... الذي أمامك الآن ... سيكون إله بلادنا الجديد ... ما معنى كلمة «إله» إنه القوة الخلاقة المسيطرة الجبارة .. سأكون كذلك ..» (همان: ۹-۸).

او معتقد بود که غرب نابود می شود و شرق بیدار می شود و پیشرفت می کند و بر جهان مسلط می گردد. «الغرب يموت و يتاكل ... لأنه يضاد منطق الحتمية و الشرق ينضج و يصحو و يسيطر ..» (همان: ۹).

ارتباط نامشروع با زنان برای «عیدید» امری عادی شده بود تا جائیکه همسرش نیز از این موضوع با خبر بود و به او می گفت: «أ تنكر أنك على علاقة بمدام ساسترو .. الرفيقة المحترمة و سورا با .. و مورنی و غیرهن» (همان: ۶). او ارتباط با زنان را به گرسنگی و خوردن غذا تشبیه می کرد و هنگامی که همسرش از بی محبتی او شکایت می کرد، با حالت تمسخر از فساد اخلاقی اش دفاع می کرد. هنگامی که همسر او به وی گفت: «أنك إستنفدت طاقتك بين أحضان العاهرات في المدن و القرى ...» و او در پاسخ گفت: «إنها مسألة فسيولوجيه بحتة، فعندما يجوع الإنسان لابد أن يأكل .. في أي مكان .. و لابد أن يسدّ جوعه بأي طعام .. المعدة لا ترحم .. و الجنس أيضاً مثل ذلك تماماً» (همان: ۷۹). به عقیده ی عبدالحسین زروق رابطه ی «عیدید» با همسرش تنها یک رابطه ی صرفاً زناشویی است که فقط سخن از یک جنبه ی همسر داری در آن معنی دارد (زروق، ۲۰۱۱: ۲۷۹).

بهترین راه شناخت این شخصیت از طریق گفتگو های او با اطرافیانش است یعنی گفتگو با شخصیت های متضاد دینی و سیاسی. پس بررسی این مسئله شناخت شخصیت «عیدید» را برای خواننده آسانتر می سازد. او با کلمات و سخنان زیبا و تأثیر گذار سعی در فریب جوانان داشت: «كان الزعيم يقف سعيداً مبهوراً بالمظاهر الضخمة التي تحيط به، كان حلو النكتة،

لاذع التعليق، سريع البديهة، قادراً على استشارة عواطف الجماهير...» (کیلانی، ۲۰۰۵: ۱۳). از سویی دیگر در گفتگو با رئیس سوکارنو می بینیم که از چه طرفند های شیطانی برای بقای خودشان استفاده می کند. «قال الرئيس في شرود:

- لكنه شعب مسلم ..
- أعرف .. ونحن نتظاهر بالإسلام .. و في الإمكان أن تؤمنا في الصلاة عقب نجاحنا في المسجد الكبير ..
- ضحك الرئيس بصوت عال و قال: يا لك من شيطان» (همان: ۱۰۳).

سر انجام بعد از قیام هایی که مسلمانان علیه نیروهای اشغالگر انجام دادند، «عیدید» نیز مجبور به فرار گشت و به یکی از روستاهای اطرف پناه برد و خود را در لباس حمال پنهان کرد «كان الزعيم متخفياً في زي حمال ... وأخيراً وجدا مكاناً آمناً خلف خزانة بالدار، اختبأ فيه الزعيم، كان المكان كالكهف الصغير المظلم، و كان الزعيم يشعر برعب قاتل و يكاد يختنق في المكان الضيق ..» (همان: ۱۵۷-۱۵۵). اما مدت پنهان شدن او چندان دوام نیافت و توسط مسلمانان دستگیر شد و به سزای اعمالش رسید.

شخصیت های ایستا

شخصیت های ایستا، شخصیت هایی هستند که در طول داستان با توجه به حوادث و اتفاقات پیش آمده دچار تغییر و تحولی نمی شوند، اکثر شخصیت های این رمان ایستا هستند. شخصیت «حاج محمد» در این رمان شخصیتی ایستا دارد، او در جریان وقایع و اتفاقاتی که در طول داستان و در سخت ترین شرایط اسارت برایش اتفاق افتاد هیچ تحولی نیافت و بر آیین و مسلک خود تا لحظه ی پایانی داستان باقی ماند، و حتی زمانی که دخترش را غرق در خون دید جز کلام خدا سخنی بر زبان نیاورد «البقاء لله وحده .. و هناك .. هناك الخلود» (همان: ۱۵۹).

او در زمان اسارت نیز وظیفه ی دینی خود را فراموش نکرد و آن را به کمونیست ها اعلام می کرد: «

- من أجل أي شيء كنت تحارب؟
- جهاداً في سبيل الله ..
- قال القائد في امتعاض:
- مادام الله قوياً، فهو ليس في حاجة إلى جهادكم ..
- لكنه أمرنا به ...» (همان: ۷۴).

همچنین «ابوالحسن» نیز شخصیتی ایستا دارد و از آغاز تا پایان داستان دارای یک شخصیت ثابت و عقیده و احساس تغییر ناپذیری است، او در راه هدفش به زندان می افتد اما با این حال نیز از یاد خدا غافل نمی شود و در زندان فریاد الله اکبر سر می دهد: «وقف ابوالحسن و صاح بأعلى صوته: الله أكبر و لا عزة إلا بالإسلام ... الله أكبر و العزة لله» (همان: ۱۵۲).

«عیدید» رهبر انجمن دانشجویی که از شخصیت های فاسد کمونیستی است، شخصیتی ایستا دارد و از ابتدا تا به انتهای داستان در فکر ارتباط با زنان و کسب مقام و منزلت و از بین بردن مسلمانان است و با افکار پلید به آینده روشن، علیه مردم و مسلمان فعالیت می کرد و می گفت: «إن المستقبل في أيدينا، و أن نسيم الشرق يهب ليطفئ على نسيم العرب» (همان: ۹).

شخصیت های پویا

شخصیت های پویا شخصیت هایی هستند که در طول داستان دست خوش تغییر و تحول می شوند، شخصیت قهرمان داستان یعنی «فاطمه» در ظاهر ایستا به نظر می آید، به این صورت که «فاطمه» از آغاز تا پایان رمان به مبارزه با کمونیست می پردازد و در فکر رهایی پدر و نامزدش است، اما اعمال و رفتاری که در اثنای داستان انجام می دهد خبر از تغییراتی عمیق و گاه سطحی در شخصیت او می دهد، پویایی این شخصیت در چند جای رمان مشهود است، مثلاً او با وجود عشق به میهن و مبارزات زبانی اش با کمونیست ها دچار ناامیدی می شود و از مادر می خواهد که سرزمینشان را ترک کنند «قالت: فاطمه لم لا نرحل عن هذه الأرض؟» (همان: ۵۳).

«فاطمه» با اینکه عاشق خانواده اش است و تلاش فراوانی برای پیدا کردن پدر و آزاد شدن نامزدش انجام می دهد و به بازگشت به آرامش گذشته در خانواده و جامعه اش امید دارد، اما در انتها می بینیم که امور دنیوی را رها می کند و به میدان جنگ با دشمن وارد می شود. چنین تحولاتی اساسی را تنها در شخصیت هایی ملتزم و با ایمان همچون «فاطمه» می توان مشاهده کرد. «فاطمه» بعد از زندانی شدن پدر و نامزدش وارد جمعیت های بزرگ ضد کمونیستی شد و فعالیت خود را به صورت جدی و عملی ضد اشغالگران ادامه داد، دختری که تا امروز فقط در میان جمعیت های دانشجویی سخنرانی می کرد حال در جستجوی یافتن رهبران فاسد جامعه اش است «وَأَصْرَتْ فَاطِمَةُ أَنْ تَرافِقَ الْمَجْمُوعَةَ الذَّاهِبَةَ لِلْبَحْثِ عَنِ الزَّعِيمِ ... وَ كَانَتْ التَّحْرِيَاتِ تَأْتِي عَنْهُ مِنْ أَنْ لآخر وَ لعبت فاطمة دوراً بارزاً في هذا المجال» (همان: ۱۵۵-۱۵۴).

شیوه های شخصیت پردازی در «رمان عذراء جاکرتا»

شیوه های شخصیت پردازی در داستان متعدد است و نویسنده با توسل به ابعاد مختلف شخصیت او را به خواننده معرفی می کند. در این رمان نویسنده جز در چند مورد اندک به شخصیت پردازی مستقیم توجه نداشته است، او سعی کرده در این رمان اسلامی شخصیت های واقعی خلق کند و شناخت آنها را از طریق عملکرد آنها بر عهده ی خواننده بگذارد که در این زمینه توجه نویسنده معطوف به گفتگو و توصیف ظاهر شخصیت هاست. سرتاسر این رمان را گفتگو پوشانیده است گویی نویسنده خواسته مهارت خود را در بکار گیری این عنصر غیر مستقیم به خوانندگان عرضه کند.

شخصیت پردازی مستقیم

همانطور که گفته شد در این شیوه شخصیت ها با شرح و توضیح شناخته می شوند. موارد کوتاه و اندکی از این شیوه ی شخصیت پردازی در این رمان به چشم می خورد. در بخشی از رمان کیلانی شخصیت «حاج محمد» هنگامی که در اسارت نیروهای کمونیست است و در این شرایط نیز دست از عبادت و یاد خدا بر نمی دارد، این چنین توصیف می کند: «فی معتقله البعيد كان حاجي محمد ادریس يقاسى العناء ألواناً ... و فى الأوقات القليلة التى يفرغ فيها لنفسه داخل الزنزانة المظلمة، يجلس متجهاً ناحية القبلة، فيقرأ ما حفظ من آيات القرآن و يردد الدعاء و عيناه مخضلتان بالدموع ... و يطيل الركوع و السجود» (همان: ۷۲).

کیلانی در این نوع شخصیت پردازی بیشتر شخصیت ها را از زبان خود معرفی می کند. او پدر «ابوالحسن» را که جز در دو صحنه در داستان حضور نمی یابد از زبان خود مستقیماً به خواننده معرفی می کند: «و ابوالحسن له والد عجوز قد بلغ الخامسة و الستين، لكنه مصاب بالشلل النصفى لا يستطيع مغادرة البيت منذ ثلاث سنوات، ضعيف البصر، ثقيل اللسان، كان يرتق الأحياء القرية منذ سنوات طويلة و يكتسب رزقه من وراء هذه المهنة البسيطة» (همان: ۹۵).

شخصیت «أبو الحسن»، این انقلابی مسلمان را در زندان از طریق بیان عواطف، احساسات و افکار او به طور مستقیم از زبان نویسنده می توان شناخت: «كان أبو الحسن منكشأً في سجنه مهموماً حزيناً، فيبتهل إلى الله بالدعوات و تحوم في خياله صورة الأب المشلول و الأم المسكينة و الخطيبة المعذبة و الصهر المفقود ...» (همان: ۵۱).

نویسنده گاه به صورت کوتاه و خیلی مختصر شخصیتی را از زبان دیگر شخصیت ها به خواننده معرفی می کند، برای نمونه نظر حاج محمد را در مورد أبو الحسن، زمانی که منال در مورد ازدواج با او با پدرش مشورت کرد، می بینیم «هزَّ الأب رأسه في رضى و قال: أنه من خيرة شباب «ماشومی» و قد كان شجاعاً لزال .. و أبوه رجل طيب ..» (همان: ۳۲).

شخصیت پردازی غیر مستقیم

در شخصیت پردازی غیر مستقیم نویسنده به صراحت در مورد شخصیت چیزی نمی گوید و پرداخت شخصیت ها را به عهده ی خواننده می گذارد. در این رمان کیلانی به گفتگو بسیار اهمیت داده تا جائیکه سراسر رمان را گفتگو فرا گرفته است، همچنین کیلانی به رفتار شخصیت ها و وضعیت ظاهری آنها نیز در این امر توجه داشته است اما قسمت اعظم توجه او را در گفتگوی میان شخصیت ها و خودگویی آن ها می توان دید.

گاه در این رمان می توان از طریق رفتار شخصیت ها و برخورد هایی که با مشکلات انجام می دهند، پی به شخصیت آنها برد، چون رفتار انسان قسمت اعظم تفکرات اوست. «تانتی» همسر «عیدید» هنگامی که بی توجهی او را نسبت به خود دید و متوجه شد که همسرش با زنان دیگری در ارتباط است تصمیم گرفت که از او انتقام بگیرد و برخوردی مشابه مثل او داشته باشد، او به مهمانی شبانه ی دوستانش رفت «سوف أنزل في خلال ربع ساعة .. بسرعة كانت الحفلة صاحبة، و رقصت كما لم ترقص من قبل و تقلبت بين أحضان المدعوين، و أفرطت في الشراب حتى سكرت تماماً، كانت تمضي و كأنها في حلم بويهيمی مسحور، تساقطت كل نوازع الخوف و القلق و الصراع تحت قدميها، كانت تغمغم (الجنس وظيفه ... ظاهرة فسيولوجية .. عندما يجوع الإنسان يأكل في أي مكان .. أي طعام .. أننى أشعر بجوع قاتل ..)» (همان: ۸۱).

توصیف قیافه ی ظاهری نیز یکی از ابعاد شخصیت پردازی است، نویسنده غیرمستقیم از طریق توصیف ظاهر «فاطمه» و پوشش او شناخت این شخصیت را برای خواننده آسان تر می سازد، چشم های «فاطمه» از نیروی ایمان او خبر می دهد و پوشش ظاهری او حیا و شرم یک زن مسلمان را برای خواننده ظاهر می سازد. کیلانی در توصیف ظاهر «فاطمه» زمانی که در میان جمعیت دانشجویی به سخنرانی پرداخت، چنین می گوید: «كانت في حوالی العشرين من عمرها، أجمل ما فيها، عيناها اللتان تشرقان حيوية و إيماناً و جلالاً و كانت طويلة الأكمام، ترتدى على رأسها شالاً أبيض يخفى شعرها، و يبرز وجهها المتألق النضر» (همان: ۱۳).

گفتگو بهترین وسیله ی نشان دادن روابط متقابل است، در گفتگوی بین «عیدید» و «فاطمه» می توان به پاک دامنی «فاطمه» و ارزش وجودی او و متقابلاً به فسادى که در شخصیت «عیدید» است پی برد. «رَبِّتِ الزَّعِيمَ عَلَى كَتْفِهَا قَائِلاً عَزِيزَتِي فانتفضت و ابتعدت عنه قائلة:

- لا تلمسنى ...

- ماذا فى ذلك؟؟ ألم تراقصى صديقاً فى حياتك؟

قالت فاطمه:

- زعمتُ بالأمس أنك مسلم و تقرأ القرآن و تعرف التفاسير هل فى الإسلام الذى قرأته ما يبيح مراقبة الأجانب؟؟ و فى الحفلات العامة؟؟
- ضحك حتى يستلقى على قفاه و قال:
- نحن فى القرن العشرين .. ثم أ لم تقرئ شيئاً عن جوارى الخلفاء؟
- لست جارية ...» (همان: ۱۹).

در گفتگوی بین «حاج محمد» و «مهندس برق»، نور ایمان را در سخت ترین لحظات زندگی در دل «حاج محمد» و کفر و انکار خدا را در شخصیت «مهندس» که یکی از نیروهای کمونیست است می بینیم: «وَأَمْسَكَ الْمُهَنْدِسُ بِالْمَنْشُورِ وَأَخَذَ يَمْسَحُ بِهِ وَجْهَ الشَّيْخِ وَ يَحْكُهُ فِى عَيْنَيْهِ .. وَ هَتَفَ:

- إِنَّكُمْ أَيُّهَا الْمَتَدِينُونَ لَنْ تَرَوْا الْحَقِيقَةَ أَبَدًا ..
- تتمم حاج محمد و جسده یر تجف:
- الْمُؤْمِنُ يَرِى بَنُورَ اللَّهِ ..
- قال المهندس:
- وَ الثَّوْرَى يَرِى بَنُورَ عَيْنَيْهِ ... الرُّوْنِيَّةُ الْوَحِيدَةُ الصَّحِيحَةُ الْمُمْكِنَةُ فِى عَالَمِ الْوَاقِعِ ..

قال حاجى محمد:

- وَ مِنَ الَّذِى خَلَقَ عَيْنِيكَ وَ نَوْرَهُمَا وَ خَلَقَ الْوَاقِعَ ..
- الطَّبِيعَةُ الْخَالِقَةُ
- وَ مَا هِىَ الطَّبِيعَةُ الْخَالِقَةُ ..؟
- هَذِهِ الدُّنْيَا الْكَبِيرَةُ بِكُلِّ مَا فِيهَا ..
- لَكِنْهَا مَخْلُوقَةٌ .. فَمَنْ خَلَقَهَا؟
- هِىَ خَلَقَتْ نَفْسَهَا ..» (همان: ۴۴-۴۳).

وجود این چنین شخصیت های متضاد از نظر عقیدتی، دینی، اجتماعی و ... پرداخت شخصیت ها را برای خواننده راحت تر می سازد، شاید دلیل به کار گیری فراوان عنصر گفتگو توسط کیلانی وجود همین شخصیت های متضاد داستان باشد.

از طریق خود گویی یک شخصیت می توان به فعل وانفعال فکر و ویژگی های درونی و احساسی او پی برد، «ابوالحسن» بیشتر زمانی را که در زندان بود با «فاطمه» در دلش سخن می گفت گویی «فاطمه» در کنار او بود: «حَبِيبَتِى اللَّهُ مَعَنَا .. لِأَنَّنا نَحِبُ اللَّهَ .. وَ نَعْشِقُ الْعَدْلَ .. وَ تَذْكُرُ الْآلَامَ وَ الصَّفْعَاتِ وَ الرِّكَالَاتِ وَ الْإِهَانَةَ الْمُخْتَلِفَةَ .. وَ تَذْكُرُ الْوُجُوهُ الْمَكْفَهْرَةَ الْمُنْذَرَةَ بِالْجَحِيمِ وَ الْعَذَابِ .. فَابْتَسِمَ .. لَمْ يَخَافْ وَ الرُّوحُ بَعِيدٌ خَالِقُهَا وَ الْعَمْرُ مَكْتُوبٌ وَ ...» (همان: ۸۸).

نتیجه گیری

رمان عذراء جاکرتا یکی از با ارزش ترین آثار نجیب کیلانی است که ارائه ی اندیشه و ذهن او و الهام او از واقعیت ها و حوادث دهه ی ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ است در قالب مجموعه ای از حوادث مربوط به شخصیت های مختلف انسانی در شرایط متفاوت و برخاسته از واقعیت زندگی و بر پایه ی روابط علّی و معلولی در یک قالب و ساختار هنری استوار و دارای ماهیت تخیلی و طرح منظم و قوی است که در نتیجه تأثیری شگرف بر ذهن مخاطب می گذارد.

اساس این رمان بر وجود شخصیت های متضاد و حوادث به وجود آمده میان آن ها بنا شده است، تضاد میان آن ها از نظر دینی و غیر دینی بودن این شخصیت هاست که هر کدام در پی رسیدن به اهداف خود تلاش می کنند. شخصیت های اصلی و

فرعی، ایستا و پویا به زیبایی در رمان دیده می شود. نجیب کیلانی در معرفی شخصیت های این رمان شیوه غیر مستقیم را بیشتر از شیوه ی مستقیم بکار برده است چون با شرح و تحلیل رفتار و اعمال و افکار، شخصیت ها بهتر شناخته می شوند. در شیوه ی شخصیت پردازی غیرمستقیم، گفتگو قسمت اعظم داستان را شامل می شود.

انگیزه ی نجیب کیلانی از نوشتن رمان عذراء جاکرتا، انگیزه ای ملی و میهنی و به کتابت درآوردن وقایع و رویداد های تاریخی و اسلامی است. به راستی می توان گفت نجیب کیلانی، فرزند مصر و یکی از فرزندان باوفای دین اسلام است، چون اندیشه و خون او با آن در آمیخته است. او از طبیعت درون شخصیت ها که قبل از شروع به نوشتن رمان شکل گرفته، الهام می گیرد. همچنین از سلسله ای از حوادث بیرونی که بعد از شروع رمان رمان ها و انتظارات خاصی را برای شخصیت ایجاد کرده بهره می برد.

همچنین کیلانی از شخصیت های انسانی و وطنی به عنوان نقاب هایی برای شخصیت های معاصر استفاده می کند. انتخاب شخصیت های داستانی کیلانی دقیق و مناسب با اصل داستان و محتوای آن است.

فهرست منابع

۱. بارونیان، حسن، ۱۳۸۷، شخصیت پردازی در داستان های کوتاه دفاع مقدس، تهران: بنیادحفظ آثار و نشر ارزش ها، چاپ اول.
۲. بریغش، محمد حسن، ۲۰۱۰، نجیب کیلانی رائد القصة الإسلامية، مجلة البيان، noormags
۳. الفیصل، سمر، ۲۰۰۳، الرواية العربية البناء و الرؤيا، دمشق: اتحادیه ی کتاب العرب
۴. شاهین، محمد، ۲۰۰۱، آفاق الرواية البنية و المؤثرات، دمشق: اتحادیه کتاب العرب.
۵. عبدی، صلاح الدین، ۱۳۸۹، شخصیت پردازی زن در ادبیات داستانی کیلانی (لیالی ترکستان، عذراء جاکرتا، عمالقة الشمال)، همدان، نشریه ی زن در فرهنگ و هنر سایت SID.
۶. العرینی، عبدالله بن صالح، بی تا، الإتجاه الإسلامی فی أعمال نجیب کیلانی القصصیة.
۷. فتاحی، حسین، ۱۳۸۶، داستان گام به گام، تهران: نشر صریر، چاپ اول.
۸. کیلانی، نجیب، ۱۹۸۵، رحلتی مع الأدب الإسلامی، بیروت: مؤسسه الرسالة، چاپ اول.
۹. _____، ۲۰۰۵، رمان عذراء جاکرتا، قاهره: حسین عاشور.
۱۰. مرتاض، عبدالملک، ۱۹۹۸، فی نظریة الرواية، کویت: علم المعرفة.
۱۱. زورق، حسین، (۲۰۱۱)، «المشاهد العاطفیة الملتهمبة فی روايات نجیب کیلانی»، چاپ در کتاب نحو منهج اسلامی للرواية بحوث الملتقى الدولي الخامس للأدب الإسلامی، الرياض، نشر العبیکان، چاپ اول.
۱۲. میرصادقی، جمال، ۱۳۷۶، ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان)، تهران: انتشارات شفا، چاپ سوم.
۱۳. یونسی، ابراهیم، ۱۳۸۶، هنر داستان نویسی، تهران، انتشارات نگاه.

Characterization in the novel "The Virgin of Jakarta"

Farnaz Heydarian

PhD in Arabic Literature, Head of Education High Schools in Kurdistan Province, Iran

Abstract

In his valuable works in fiction, Najib Kilani has included a set of social, political, religious, etc. factors that he encountered throughout his life in his novels in a strong and explicit way. The novel "The Virgin of Jakarta", which shows Islamic thoughts and beliefs around stories and tales, is one of his Islamic novels in which he depicts the struggle of Muslim nations against colonialism and the role of hatred, malice, and oppression, and shows how these people insist on their beliefs and religion. Kilani casts contemporary characters in the form of characters in his story to portray the oppression in society more beautifully. The main and secondary characters in the novel are beautifully used by showing the static and dynamic and the simplicity and complexity of the characters. In this novel, the method of direct and indirect characterization, especially description and dialogue, is used in the presentation of the characters. This research examines the types of characters and methods of characterization in modern contemporary stories and how they are used in the novel "The Virgin of Jakarta". The basis of this novel is based on the existence of contrasting characters, but despite this, the different dimensions of the characters appear better.

Keywords: Character, Novel, Najib Kilani, The Virgin of Jakarta.
